

«ای اهل زمین به هم رحم کنید تا آن که در آسمان است، به شما رحم کند.» آمادگی شان را بنا این حدیث پیامبر(ص) اعلام کرده‌اند. در این روزها که نگرانی از شیوع کرونا برخی‌ها را خانه‌نشین کرده و این خانه‌نشینی در روزهای پایانی سال، کسبوکارها را کساد کرده قرار است به همه ثابت کنیم که مهربانی هم واگیر دارد. قرار است کنار همه قرارها، در این قرار، مهربانی را به یکدیگر منتقل کنیم؛ من به تو، تو به او، او به دیگری و... خلاصه یک قرار مهربانی. قرارمان این گونه است که در یک پویش مردمی با عنوان «حمایت از مستأجران» عید را برای همه در این اوضاع کرونایی شاد کنیم.

روایتی که می‌خوانید حال و روز کسبه و مستأجران مشهدی است؛ کسبه‌ای که روزهای پایان سال را بدون درآمد یا با درآمدی خیلی خیلی کمتر از سال‌ها و حتی ماه‌های قبل می‌گذرانند. در همین راستا در بازدیدی نیم‌روزی، روایتگر حال و روز کسبه مشهدی و پویش مردمی «حمایت از مستأجران» هستیم.

● وقتی از دست‌زدن به لباس ترس داری

اولین مسیرمان خیابان هاشمیه است. عصر یک روز اسفند، با حال و هوای بهاری. اسفندماه نفس‌های آخر را می‌کشد. این را از هوای بهاری این روزها می‌توان فهمید. آفتاب عصر نه چندان سوزان اما گرم بر زمین می‌تابد. برخلاف حال و هوای بهاری، خیابان هاشمیه چندان شلوغ نیست. این خلوتی را می‌توان از همان پل معروف هاشمیه متوجه شد. نه خبری از ترافیک است، نه بوق مهتد ماشین‌های ردیف‌شده روی پل. خلوتی خیابان هاشمیه‌ا از پل تا پیاده‌روهای خیابان سرایت کرده است؛ تاجایی که تعداد رهگذران داخل خیابان انگشت‌شمار است. از پشت ویتترین واحدهای تجاری، مغازه‌دارانی را می‌توان دید که یا به خیابان و همان چند رهگذر محدود چشم دوخته‌اند، یا بدون توجه به سوت و کوری خیابان و عبور اندک رهگذران، سرشان را خم کرده‌اند و گوشی‌هایشان را چک می‌کنند.

آزاده، فروشنده یکی از واحدهای تجاری خیابان هاشمیه است. می‌گوید چون فروشنده است، چندان از اجاره مغازه اطلاع ندارد اما از اوضاع خرید و فروش کامل باخبر است. او وضع بازار و فروش را این طور توضیح می‌دهد: «داغان، عزیزم!»

او ادامه می‌دهد: اجاره اینجا بالاست. دقیق نمی‌دانم اما یکی دویاری که با صاحب این مغازه صحبت می‌کردم، گفت ماهی ۵،۵میلیون تومان اجاره این مغازه نقلی است. درباره فروش، باید بگویم از صبح تا الان که عصر است، هیچ فروشی نداشته‌ایم. فقط چند نفر آمده و دوری زده و رفته‌اند. خرید هم نکرده‌اند. مردم حتی جرئت دست‌زدن به لباس‌های روی رگال را ندارند. قبلاً صدار لباس‌های روی رگال را جابه‌جا می‌کردن تا یکی را انتخاب کنند. الان همار به رگال‌های لباس کرونا وصل شده‌است؛ از تگ‌ها دور، نگاهی سرسری می‌اندازند و می‌روند. مجبورم برای اینکه حداقل چیزی فروش رود، خودم لباس‌ها را از رگال بیرون بکشم و نشان مشتری دهم.

این فروشنده نگرانی دیگری هم دارد، نگرانی از کار خودش؛ «اگر وضع به همین روال ادامه پیدا کند، احتمالاً صاحب مغازه به من می‌گوید که دیگر نیایم. هیچ کس نمی‌آید و فروشی نداریم. برای صاحب مغازه هم صرف ندارد که در این اوضاع فروشنده بیاورد و آخر ماه هم به او حقوق بدهد.»

● همه بدبختی‌ها یک‌جا با کرونا آمد

مسئول یکی از کافه‌های خیابان هنرستان هم که دل خوشی از کرونا ندارد، بی‌حاصله از سؤال و جواب‌هایمان، همان اول، همه دلخوری‌ها و گلايه‌هایش را یک‌جا می‌گوید: در این اوضاع، هیچ کس حال و حوصله خودش را ندارد، چه برسد به اینکه بخواهد باید کافه! بدبختی ما این است که هر بحرانی پیش بیاید کار ما اول از همه کساد می‌شود. الان هم که کرونا آمده، همه بدبختی‌ها را یک‌جا و با هم سرمان آورده است. اجاره مغازه، اجاره خانه، قسط و قرض و خرج زن و بچه و... همه را با هم حساب کنید. حساب و کتاب این‌ها مغز فولادین می‌خواهد. نمی‌دانم، شاید من هم اگر نبودم از اجاره نمی‌گذشتم. اما با این وضعیت کاسبی واقعاً توان پرداخت اجاره را نداریم.

● دردرس اجاره، چک و چس‌های روی دست‌مانده

مسیر بعد پاساژ ایریشم قاسم آباد است. دو زن روبه‌روی هم، درست دو طرف یکی از راهروهای این پاساژ روی چپ‌راهی نشسته‌اند و از همان فاصله هم حرف می‌زنند. یکی از آنان فروشگاه لوازم آرایشی دارد و یکی دیگر لباس مجلسی زنانه. تکتم لباس مجلسی می‌فروشد. از اوضاع بازار که می‌پرسم، انگار حرف دل این روزهایش را زده‌ایم. می‌گوید تمام اجناس داخل مغازه‌اش دوخت تهران است و از دو ماه قبل برای آخر سال و اعیاد رجب و شعبان سفارش گرفته است.

او به چند مدل لباس داخل مغازه اشاره می‌کند و می‌گوید: این لباس‌ها همه کار تهران هستند و خودم سفارش داده‌ام و نیمه‌هفته آورده‌اند. می‌خواستیم از اول اسفند، جشنواره بزنیم. خودتان بهتر می‌دانید بهترین زمان کاسبی ما همین شب عید و ماه‌های رجب و شعبان است؛ چون مراسم عروسی و جشن و مهمانی زیاد

داستان «سلمان»

چراغ اول پویش مردمی «حمایت از مستأجران» را یکی از مجتمع‌های تجاری مشهد روشن کرده است شما مالک محترم کجای این روزهای سخت ایستاده‌ای؟



روی دستم مانده است؛ نمی‌دانم برای این چک‌ها چه کنم.

● کسادی کاسبی در مترو

خیابان راهنمایی، آخرین مسیر برای یک بازدید نیم‌روزی است. برای رسیدن به این خیابان، مترو را انتخاب می‌کنیم. کنار ایستگاه ورودی شریعتی، محلول ضد عفونی گذاشته‌اند تا مسافران قبل از کارت‌زدن از این محلول استفاده کنند. مغازه‌داران ایستگاه مترو هم سرشان خلوت است. یکی از مغازه‌داران که لوازم تزئینی می‌فروشد، یک برگه آچار روی شیشه نصب کرده است تا توجه مشتریان را به مغازه‌اش جلب کند؛ «دیدید ماسک هم گران شد؟ اما ما هنوز گران نکرده‌ایم!»

ساعت حوالي ۸ شب است و خیابان راهنمایی هم چند رهگذر بیشتر ندارد. بیشتر رهگذران بدون توقف از کنار مغازه‌ها عبور می‌کنند. در این میان چند نفری هم هستند که فقط در حد چند ثانیه مقابل ویتترین‌ها می‌ایستند.

راه رفتن در خیابان راهنمایی با دیدن بنرهای زرد رنگی که هر چند متر این نکته‌ها را گوشزد می‌کند همراه است: «چندروزی خانه بمان»،

«خانه امن‌ترین مکان است». این نکته‌ها حس عذاب وجدانست را قلقلک می‌دهد؛ چون باوجود همه این جملات، بسان هم در خیابان‌ها راه می‌روی!

● به «چه کنم، چه کنم» افتاده‌ایم!

خانمی با ماسک و دستکش جلسو یکی از مغازه‌های فرعی خیابان راهنمایی ایستاده است. فاطمه می‌گوید همراه پسر برادرش به صورت شراکتی مغازه کفش فروشی زده‌اند. او به فروش نرفتن اجناس و کسادی بازار اشاره می‌کند و می‌گوید: به نظر من، کاسبان خیابان راهنمایی بیشتر از همه ضرر کرده‌اند. این محدوده وسط شهر است و می‌بینید که بیشتر از دیگر خیابان‌ها خلوت شده است. من وقتی این مغازه را با پسر برادرم شراکتی باز کردم، قرار بود کمک‌خرج چند رهگذر بیشتر نداشت. بیشتر رهگذران بدون توقف از کنار مغازه‌ها عبور می‌کنند. در این میان چند نفری هم هستند که فقط در حد چند ثانیه مقابل ویتترین‌ها می‌ایستند.

راه رفتن در خیابان راهنمایی با دیدن بنرهای زرد رنگی که هر چند متر این نکته‌ها را گوشزد می‌کند همراه است: «چندروزی خانه بمان»،

داد همه برسد. پسر برادرم هم مستأجر است و با درآمد این مغازه حداقل اجاره خانه‌اش را می‌داد. اما الان هم من مانده‌ام، هم او.

● به هم رحم کنیم

برج سلمان، یکی از مجتمع‌های تجاری حاشیه خیابان راهنمایی است. مقابل در ورودی این مجتمع تجاری بنری بزرگ نصب شده است که براساس آن، جمعی از مالکان و هیئت‌مدیره برج تجاری اداری سلمان تصمیم گرفته‌اند با توجه به شرایط اقتصادی موجود و به منظور حمایت از کسبه و جوانان شافل در واحدهای تجاری برج سلمان، ۱۵ روز از مستأجران اجاره دریافت نکنند.

فروشنده‌ای داخل مغازه، دستش را زیر چانه زده است و چای می‌خورد. آن طور که می‌گوید او از سال قبل به برج سلمان آمده است و اینجا لوازم دکوری و تزئینی می‌فروشد. آن قدر بی‌حوصله است که حتی ورود ما برایش جذاب نیست و همان‌طور که چای می‌خورد، می‌گوید: بفرماید! این فروشنده بدترین روزهای کاری را همین روزها می‌داند و می‌گوید: در این چندروز مشتری نیامده است. دقیق بخواهم بگویم، از روز جمعه تعداد مشتری‌ها کاهش یافت؛ آن قدر که الان و امروز از صبح فقط دو نفر خرید کرده‌اند. چند نفری هم آمدند و دور زدند و رفتند. زندگی‌هایمان روی هواست. نه کسب و کاری، نه درآمدی.

او درباره برنر بخشش اجاره برای ۱۵ روز از اسفند می‌گوید: خدا خیرشان دهد. برای کاسب با این شرایط یک روز هم یک روز است. خدا کند این اوضاع زودتر به سرانجام برسد و مردم از این بدبختی و پلاتکلیفی نجات پیدا کنند.

شهروندان مشهدی می‌توانند عکس یا کلیپ‌های مربوط به این پویش را که این روزها در فضای مجازی راه‌افتاده از طریق شبکه مجازی به کانال @shahraracub یا @ShararaMardom به شهر آرا ارسال کنند.



قانون در این فقره، طرف مستأجر را می‌گیرد و بهتر است با حفظ احترام، با مستأجرش راه بیاید. بعد دیدیم تعداد کسانی که به این مشکل برخورد‌اند، بیش از این هاست. باید فکری اساسی می‌کردیم. او اضافه می‌کند: از همکارانمان در اتحادیه خواسته‌ایم برای حل اختلاف مالکان و مستأجران دست به کار شوند و با پشتوانه مسائل معنوی، موجران را به رعایت حال مستأجران خود مجاب کنند. کرونا، درست مثل یک سونامی اقتصادی، عمل کرده است و هیچ کس جز خودمان نمی‌تواند به خودمان کمک کند.

بهتر مردم را درک می‌کنی. لطفاً حرفم را سانسور نکنید و بنویسید که اوضاع بازار، و حشتناک است. معاملات ما به حدود صفر رسیده است. مردم به دلیل رعایت مسائل بهداشتی، اجازه ورود و بازدید از ملکشان را نمی‌دهند. مرادزاده ادامه می‌دهد: پیوستن ما به پویش، از مراجعه یک مشتری شروع شد. باشگاهی ورزشی را ماهیانه ۹ میلیون تومان کرایه کرده بود. فعالیت باشگاه‌ها به دلیل کرونا که لغو شد، از مالک خواسته بود قرارداد را فسخ یا اجاره را با تأخیر قبول کند. مالک نپذیرفته و گفته بود پولش را می‌خواهد. مالک را مجاب کردیم که

نکرده است. اتفاقی بوده که افتاده و دامن گیر همه شده است. عقل، شرع و عرف می‌گوید که بهتر است با هم راه بیاییم.

● به خودمان برمی‌گردد

رئیس اتحادیه مشاوران املاک مشهد نیز همین‌طور فکر می‌کند، اینکه بهتر است با هم راه بیاییم. علی اصغر مرادزاده، درباره پیوستن اعضای این اتحادیه به پویش «حمایت از مستأجران» می‌گوید: بین ۷۰ تا ۸۰ درصد اعضای اتحادیه ما مستأجرند. من هم مستأجر هستم. وقتی خودت در هچل افتاده باشی،

اوضاع وحشتناک بازار

● عقل، شرع، عرف

«چهل و چند سال است که کاسیم، هیچ وقت اوضاع این‌طور نبود. کسادی بازار، حتی در گبرودار پیروزی انقلاب به یک‌دهم الان هم نمی‌رسید. آن موقع مردم خیلی با هم راه آمدند تا بدهکاری‌ها صاف شد. الان هم باید همین باشد. چاره‌ای نیست. واقعاً هیچ چاره دیگری نیست.»

پیرمرد از کسبه قدیمی بازار رضاست. او به رقم‌های نجومی‌ای که به عنوان کرایه اخذ می‌شود اشاره می‌کند و می‌گوید: برای یک مغازه ده‌متری بسته به اینکه در کجای بازار باشد، سالانه بین ۷۰ تا ۱۸۰ میلیون تومان اجاره در نظر گرفته می‌شود. من خودم یک هفته است که دستلاف نداشته‌ام. خیلی از مغازه‌ها کلاً تعطیل کرده‌اند تا لاقول پول برق برایشان نیفتد. اوضاع ما این است.

برخلاف صحبت‌های رئیس اتاق اصناف مشهد که بر بُعد انسانی پویش تأکید دارد، او معتقد است راه آمدن با مستأجر، رفتاری کاملاً عقلانی و اقتصادی است. استدلال این قدیمی بازار از این قرار است: تجربه من هم در این شرایط که ماجرا همه‌گیر شده است، قانون، طرف صاحب ملک را نمی‌گیرد؛ چون فروشنده، کوتاهی نمی‌کند.

برخی موجران، واقعاً شرایط را درک نکرده‌اند. فضای بسیار سختی بر بازار حاکم است.» رئیس اتاق اصناف مشهد این‌ها را می‌گوید. محمود بنانه‌زاد به فیلم‌هایی اشاره می‌کند که کسبه از بازارهای مختلف برایش می‌فرستند؛ مغازه‌هایی که پسر از جنس و خالی از مشتری است. او می‌گوید: خیلی از اصناف، مغازه‌هایشان اجاره‌ای است. کارمند نیستند که خاطرشان جمع باشد همان حداقل حقوق، خواه اداره تعطیل بشود یا نشود، دستشان را می‌گیرد. مغازه‌دار وقتی مشتری ندارد، نمی‌تواند کرایه‌اش را پرداخت کند.

او ادامه می‌دهد: در کنار کسانی که با درآمد حاصل از کرایه دادن خانه‌ای کوچک، روزگار می‌گذرانند، افرادی را هم داریم که چندین مغازه دارند و اجاره‌ای‌کس می‌گیرند نه یک قران و دو زار، بلکه میلیون‌ها تومان است. همه حرف‌مان به موجران این است که کمک کنند و به پویش «حمایت از مستأجران» بپیوندند. همان‌طور که کادر درمانی برای مهار کرونا دارند از جانشان مایه می‌گذارند، موجران هم قدری از سودشان بگذرند، گرفتن اجاره‌شان را به تأخیر بیندازند، گرفتن تخفیف بدهند. هر چه باشد ما هم نوع هستیم و در این شهر در کنار هم زندگی می‌کنیم.

قدیمی‌های بازار می‌گویند در عمر گذشته‌شان که هیچ، در خاطرات پدرانشان هم مشابه این روزها را پیدا نمی‌کنند؛ روزهایی که به قول رئیس اتاق اصناف مشهد «پرند در بازارها پر نمی‌زند.»

کرکره بیشتر مغازه‌ها پایین است. فروشندگان واحدهای صنعتی‌ای هم که باز هستند، از بیکاری با تلفن‌های همراهشان کلنجار می‌روند. کرونا، رمقی برای بازارها نگذاشته است. از ۹۰ تا ۲۵ درصد، عده‌هایی است که در رسانه‌ها برای میزان کاهش درآمد رسته‌های مختلف صنعتی، دست به دست می‌شود. فروش، کم شده اما خارج به قوت خود باقی است. «دولت باید فکری بکند.» این، جمله آشنایی است که به صورت پیش‌فرض در بروز هر مشکلی، تکرار می‌شود. البته که دولت باید فکری بکند اما آیا تمام راه‌ها به مسئولان ختم می‌شود و ما مردم، صرفاً نظاره‌گر هستیم؟ فلسفه پویش «حمایت از مستأجران» که با هدف کمک به مستأجران تعریف شده است، در همین سؤال ساده، خلاصه می‌شود.

● بسیار سخت

«لطفاً تیتیر بزیند، تیتیری بزرگ و از مردم بخواهید کمکمان کنند.